به بهانه مرگ شعبان جعفری

لمپنیسم در آخر خط

احسان تقدسی

«پهلوان پهلوی» عنوانی بود که فرح پهلوی به شعبان جعفری داد تا به نوعی از تلاش های او برای تحکیم پایه های قدرت شاه، در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ که منجر به سقوط دولت مردمی دکتر محمد مصدق شد، سپاسگزاری کند.

نام شعبان جعفری در یک اتفاق ساده و آن هم به دلیل برهم زدن غیرارادی (افراط در مصرف مشروب) تماشاخانه فردوسی تهران که از قضای روزگار تئاتری با مضمون انتقادی به شاه داشت بر سر زبان ها افتاد و او محبوب دربار شد.

شرایط آشفته اجتماعی- سیاسی سال های منتهی به ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بهترین زمان و فرصت را برای ابراز وجود لمپنیسم فراهم کرده بود.

ناامیدی مردم از شرایط اقتصادی و سیاسی و اختلافات مدام دربار و دولت مصدق مزید بر علت بود. بنابر اعتقاد جامعه شناسان ناامیدی بزرگترین خطری است که حیات یک جامعه را تهدید می کند و می تواند معلول شرایط اجتماعی در یک کشور باشد.

شعبان جعفری را که هوادارانش او را «شعبان خان» و منتقدانش او را «شعبان بی مخ» لقب داده بودند، تا پیش از ۲۸ مرداد تنها عده قلیلی آن هم به دلیل واقعه ۹ اسفند ۱۳۳۱ و حمله به خانه مصدق می شناختند و بیشتر شهره اهالی گود زورخانه بود تا سیاسیون اما ناگهان او که تنها ۲۸ سال از عمرش می گذشت در قامت سیاستمداری ظاهر شد که البته جز حمایت بی دریغ از شاه از زبان او چیز دیگری شنیده نشد. اهالی سیاست سالیان درازی را می پیمایند تا نام و نشانی کسب کنند اما «شعبان» به دلیل استفاده از شرایط اجتماعی ایران ره صدساله را یک شبه پیمود. اعتراض او به دولت دکتر مصدق و راهپیمایی و نصب عکس شاه به جای مجسمه سرنگون شده و . . . باعث شد مخالفان دولت مصدق جان تازه ای بگیرند و شاه شرایط را برای دیکتاتوری و کودتا فراهم کند.

پس از ایجاد کودتا، شعبان به زورخانه اش برگشت اما این بار نه در قامت یک پهلوان بلکه در قامت «سیاستمدار پهلوانی» که حالا دیگر برای خود نام و نشانی دست و پا کرده بود و زورخانه اش محل پذیرایی از مهمانان خارجی شاه و سفرا شده بود.

حمله به دفاتر روزنامه های مستقلی چون طلوع، فرمان و آتش و احزاب، پس از گود زورخانه از فعالیت های اصلی شعبان جعفری پس از ۲۸ مرداد بود.

فقدان توسعه سیاسی در دهه های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ را می توان یکی از دلایل رشد و نمو پدیده هایی چون «شعبان جعفری ها» دانست. اصولاً برخی از حکومت ها در فضای نبود توسعه سیاسی به بهترین شیوه از لمپنیسم استفاده می کنند و کار را تا آنجا پیش خواهند برد که مردمی که صبح ۲۸ مرداد فریاد درود بر مصدق سر داده بودند، در غروب غمناک ۲۸ مرداد فریاد مرگ بر مصدق سر دهند.

اما در جوامعی که خود را از دوران های پرتلاطم و توفان زای انقلابی به در آورده و به سوی تثبیت ارزش ها و قوانین جاری حرکت می کنند، به تدریج از پوسته احساس گرایی و قانون گریزی و لمپنیسم به در آمده و جامه زیبای عقل گرایی و تکثر و قانون مداری بر تن می کنند.

رهانیدن جامعه و نظام سیاسی از انسداد سیاسی و اجتماعی و فرهنگی از ضروریات جامعه است. پس از آن باید بر تعمیق هرچه بیشتر دستاوردهای نظام نوین مستقر کوشید که در غیر این صورت جامعه در بطن خود آبستن بحران هایی می شود که منجر به زایش های دردناک و گاه خطرناکی در عرصه سیاسی و اجتماعی می شود.

به هر حال امروز «تاج بخش» پهلوی در زیر خاک خفته است اما میراث او باقی است و هراز چندگاهی در برخی جوامع مجال بروز می یابد. اگرچه در شناسنامه شعبان جعفری سال تولد وی ۱۳۰۰ ذکر شده اما سال تولد حقیقی وی را باید ۲۸ مرداد و آنجا که لمپنیسم حاکمیت را تعیین کرد، دانست.

حکومت پهلوی به کمک لمپنیسم توانست فرآیند دموکراسی خواهی در ایران را سالیان درازی به تعویق بیندازد. شعبان به هر جا که حمله می برد فریاد می زد: «اینجا آخر خط است» و بالاخره او در سالگرد تولد شوم خود به «آخر خط» رسید.

اکبر محمدی: از جزء به کل

محمد قوچانی

هنوز ماهی از پایان زندگی اکبر محمدی نگذشته است. جوانی که زندگی اش را بر سر باورش از دست داد. زندانی شدن اکبر محمدی محصول یک سوءتفاهم بود. سوءتفاهمی که تا پایان زندگی اش ادامه یافت و به درگذشتش منتهی شد. اما از سیاست که فاصله بگیریم زندگی اکبر محمدی نادیده گرفته شد. گفته اند که چه سان پاک و غمخوار مردم بود، چشم و چراغ مردم منطقه خود بود. بدون آنکه سودای ناموری و قهرمانی داشته باشد سعی داشت گره از کار فروبسته خلق

بگشاید. از یکی از هم بندانش شنیده ام که با اهل زندان مهربانانه رفتار می کرد. نه بر زندانی می شورید و نه حتی بر زندانبان. اما حرفش را با جانش معامله می کرد همان اتفاقی که رخ داد. در خرده رفتارهای اکبر محمدی در شهر و دیارش می توان نشانه های یک فعال اجتماعی را جست. فردی که انگیزه های اصلاح گرایانه خود را از اصلاح خردترین رفتارهای اجتماعی، از بهبود زندگی کودکان و جوانان شروع می کرد. چیزی که معمولاً در کلان نگری اصلاح طلبان فراموش می شود. آرمان های کلانی که معمولاً به بهای آنها از جزئیات زندگی غفلت می شود. اکبر محمدی اکنون زنده نیست تا از خود بگوید اما می توان اکبر محمدی های بسیار را شناسایی کرد که اگر ظرفیتی برای آنها فراهم آوریم دغدغه های اجتماعی خود را به بهترین نحو نشان دهند. او از جزء شروع می کرد تا شاید به کل منتهی شود. آنها را دریابیم که شاید این گونه روح آن مرحوم آرام گیرد و پدر و مادرش که داغ دار او هستند اندکی تسلی یابند. روانش شاد.

۲۳ شعار احمدی نژاد

اکبر منتجبی

این روزها دولت آرام آرام وارد یک سالگی خود می شود. آقای محمود احمدی نژاد در آخرین فیلم تبلیغاتی خود و نیز در گفت وگوی ویژه خبری شبکه دوم، ضمن انتقاد از دولت های گذشته، دو دولت هاشمی و خاتمی، به ذکر نکاتی پرداخت و وعده هایی داد که در آن راستا قرار بود بسیاری از امور تصحیح شود.

رئیس جمهور گفت:

۱- ما ایده ای را که دنبال می کنیم، شهرهای تخصصی است. این شدنی است. [الان] مشکل مسکن و اشتغال داریم. . . در حوزه اجرا [شهرهای تخصصی] شدنی است.

۲- معتقد به تمرکز زدایی از تهران هستیم.

۳- الان می پرسند چرا رفتی در کاخ ها نشستی. می گویند آبروی نظام است. از کجای اسلام این را استخراج کرده اید؟ از کجای خواست مردم این را استخراج کردید؟

۴- دولت در عرصه فرهنگ باید حامی و هدایت گر باشد. . . دولت باید از معیشت هنرمندان حمایت کند و آنها بتوانند آزادانه حرفشان را بزنند. این شدنی است. . . در این عرصه سرمایه گذاری کردن هیچ ضرری ندارد.

۵- آموزش عالی باید جهتش را عوض کند و موجودی علمی کشور را باور کند.

۶- دانشگاهی که از فعالیت سیاسی خالی باشد، از ماموریت خود دور افتاده است. . . دانشگاه باید سئوال کند که آقای مدیر چرا در فضای عمومی کشور بی اعتمادی است. . . این می شود کار سیاسی پایه ای.

۷- تفکیک جنسیتی ظلم به زنان است. . . شایسته سالاری در دولت خواهد بود.

۸- ۵ میلیون حاشیه نشین در کشور داریم. . . تمرکز در تهران باعث حاشیه نشینی شده است. . . باید جریان معکوس شود تا حاشیه نشینی حل شود.

۹- باید وام صفر درصد به روستائیان بدهیم. . . دولت آینده باید جرایم دیرکرد را ببخشد. . . بیش از یک میلیون شغل در کشاورزی خوابیده است.

۱۰- بیش از ۴۰ درصد تردد در تهران از ماشین های دولتی است. . . روزانه ۴ میلیون لیتر بنزین در تهران مصرف می شود. . . دولت باید از خودش شروع کند. . . [سازمان] چای باید در شمال باشد. تاسیسات نفتی در جنوب. مس در کرمان باشد. اما اینجا است.

۱۱- ما هیات دولت داریم اما اینها جزایر متفرقه اند. . . وزیر باید خود را در قالب دولت ببیند. . . باید یک همگرایی بین اعضای دولت باشد.

۱۲- در کارخانجاتی که دست دولت است، ما مشکل بهره وری داریم.

۱۳- سیاست خارجی تامین امنیت ملی و منافع ملی است. این ماموریت سفرای ما است. . . سیاست خارجی ما الان منفعل است. یک فشار کوچولو، آگراندیسمان [بزرگنمایی] می شود و به مردم منتقل می شود.

۱۴- در شرایطی که یکی از کشورهای آمریکای جنوبی علیه کشور ما پرونده سازی می کرد و همزمان وزارت خارجه از ایران دفاع می کرد، یک وزارتخانه اقتصادی رفت و با آن کشور قرارداد یک میلیون دلاری بست. باید گفت نمی خرم. به چه دلیل هم علیه ما قطعنامه صادر می کنند و هم [با ما قرارداد می بندند].

۱۵- در سه ماه [اول تشکیل دولت] فضای عمومی کشور عوض خواهد شد. فضای کار و تلاش برای اعتماد از دست رفته بازیابی خواهد شد.

۱۶- در یک سال [پس از تشکیل دولت] حتی سیاست های اقتصادی خود را نشان خواهد داد.

۱۷- کاهش هزینه مسکن وظیفه دولت است. ما برنامه ای برای آن داریم.

۱۸- در بحث دانشجویان اتفاق مهمی خواهد افتاد. . . هزینه تحصیل به شدت کاهش پیدا می کند.

۱۹- از محل صرفه جویی شرکت های دولتی، آموزش و پرورش تامین خواهد شد. . . حتماً این کار (واگذاری آموزش و پرورش به شهرداری طبق برنامه سوم توسعه) را می کنم. در همه کشور.

۲۰- انتقاد یک موهبت الهی است. یک مدیری که نشنود مدیر نیست. [منتقدین] صد تا حرف می زنند. حتی اگر یکی از آنها مفید باشد، می ارزد که تمام آن صد حرف را گوش کنی. در کشور ما این گونه است که از صد حرف ۴۰ یا ۶۰ حرف آن به دردبخور است. این در دنیا خیلی زیاد است. این بزرگترین سرمایه یک کشور است. اگر کسی فکر کند که عقل کل است این نشان می دهد که هیچی نیست. . . دولت باید بشنود. بشنود، فرهنگ نقد ایجاد می شود. . . ما باید بپذیریم که یک خانواده ایم. . . اگر این احساس را در خود زنده نگه داریم آن وقت اگر یک ایرانی دیگر، چیزی بگوید، دیگر ناراحت نمی شویم.

۲۱- مردم نوسان تغییر قیمت نفت را در زندگی خود باید ببینند. نفت می شود ۸ دلار زندگی همان است که بود. می شود ۵۰ دلار باز همان است. این شدنی است.

۲۲- واقعاً مشکل مملکت ما، مشکل موی بچه های ما است؟ بچه ها می خواهند هر جور موی خود را بگذارند. به من و تو چه ربطی دارد. مردم سلایق گوناگون دارند. . . شأن دولت این است؟ شأن مردم این است؟ آیا مشکل مردم این است که فلان دختر، فلان لباس را بپوشد؟

۲۳- دولتی که در ارائه خدمات خط کشی کند، دولت مردمی نیست.

غایبین بزرگ خبرگان

محمد اعلمی

اصلاح طلبانی که این روزها خود را آماده انتخابات خبرگان می کنند، خبرهای خوبی نمی شنوند. از یک سو با لایحه تجمیع انتخابات روبه رو هستند و از دیگر سو پشت سر هم خبر می رسد که روحانیون سرشناس اصلاح طلب حاضر به شرکت در انتخابات خبرگان نیستند. این اتفاقات در حالی رخ می دهد که آنها بر ضرورت شرکت در این انتخابات تاکید می کنند و از ائتلاف برای آن سخن به میان می آورند. آخرین خبرها حاکی است که عبدالواحد موسوی لاری روحانی سرشناس مجمع روحانیون مبارز اعلام کرده حاضر نیست در انتخابات کاندیدا شود. پیش از او نیز اخبار مشابه کم نبود. بزرگان قوم نیز ضرورتی برای شرکت نمی بینند. مهدی کروبی، سیدمحمد خاتمی و موسوی خوئینی ها بزرگان چپ گرایی هستند که پیشتر اعلام کرده بودند تصمیمی برای شرکت در خبرگان ندارند. حتی اطرافیان هاشمی رفسنجانی نیز خبر می دهند که او نیز تصمیمی برای شرکت در انتخابات ندارد. بدین ترتیب، جناحی که این روزها تمام تلاشش را برای ائتلاف گذاشته است، کاندیدای شاخصی ندارد. همه غایب هستند. و لیست کسانی که قرار نیست در این انتخابات شرکت کنند، بسیار پررنگ تر از کسانی است که می خواهند شرکت کنند. موسوی لاری وزیر کشور دولت سیدمحمد خاتمی از جمله کسانی بود که تصور می رفت در انتخابات خبرگان شرکت کند. او هم دارای اعتبار است و هم شرایط لازم را دارا است. اما تصمیمی برای شرکت در انتخابات خبرگان ندارد. او در این باره به خبرگزاری مهر گفته است که مجمع به توافق رسیده و در صورت برگزاری انتخابات آزاد از هر استان، کاندیداها معرفی خواهند شد. موسوی لاری که این روزها سرگرم نگارش کتاب خاطرات خود است، گفته است که بنا ندارد کاندیدای انتخابات خبرگان شود.

کریستف کلمب در بازداشت

رضا خجسته رحیمی

سیدعلی اکبر موسوی خوئینی نماینده مجلس ششم و دبیرکل سازمان ادوار تحکیم، اکنون بیش از دو ماه است که در زندان به سر می برد. هفته گذشته اگرچه بسیاری بر این گمان بودند که در پی درگذشت پدر موسوی خوئینی او زندان را ترک خواهد گفت و این ترک گفتن، مقدمه ای بر آزادی او خواهد بود، اما چنین نشد و سیدعلی اکبر موسوی خوئینی حتی از حضور در مراسم خاکسپاری پدر خود نیز باز ماند. درحالی که برخی اخبار از موافقت مقام های قضایی با آزادی این نماینده سابق مجلس حکایت می کرد و خانواده و دوستان وی در اولین ساعات روز جمعه، با حضور در مقابل زندان اوین در انتظار ارسال برگه تبدیل قرار بازداشت او به اوین بودند، اما گویی این نامه در رسیدن به مقصد ناکام بود که مهندس موسوی از زندان آزاد نشد و نتوانست در مراسم خاکسپاری پدر خویش شرکت کند. او اما در ساعات پایانی شب بود که به همراه مامور راهی خانه پدری خود شد تا پس از دیدار با خانواده اش، نیمه شب راهی بهشت زهرا شود و با پدر به گفت وگو بنشیند. موسوی خوئینی در آن شب به خانواده اش می گفت که او نیز پذیرفته است تا همچون عبدالله نوری- که پس از درگذشت برادرش از زندان خارج شد و سکوتی سیاسی را اختیار کرد- سکوت پیشه کند و از زندان خارج شود. با این حال، چنین نگاهی نیز به مقدمه ای برای آزادی او از زندان تبدیل نشده بود. موسوی خوئینی در مراسم سوم و هفتم پدر خویش ساعتی را در مسجدی که محل مراسم ترحیم بود حاضر شد و سپس به زندان بازگردانده شد. اکنون پیگیری ها برای آزادی و تبدیل قرار او، همچنان ادامه دارد. مهدی کروبی به گفت وگو با مقامات قضایی نشسته است و عمادالدین باقی رئیس انجمن دفاع از حقوق زندانیان نیز پیگیر آزادی او است. موسوی خوئینی ۲۲ خردادماه، در جریان تجمع زنان در میدان هفت تیر بازداشت شد و از میان بازداشت شدگان آن تجمع، تنها او بود که دست تقدیر حکم به ماندنش در زندان داد. موسوی خوئینی به واسطه حضور در میان دانشجویان تحکیمی، در فهرست اصلاح طلبان برای نمایندگی در مجلس ششم قرار گرفت و این چنین نیز بود که در مجلس ششم، فراکسیون دانشجویی را با حضور چهار نماینده دانشجویی دیگر آن مجلس سامان داد تا پیگیر حقوق دانشجویان از طریق پارلمان ایران باشد. این چنین بود که یک بار در پی بازداشت دانشجویان انجمنی و بی اطلاعی از وضعیت آنها، تحصنی را نیز در مجلس سامان داد و به همراه دیگر دوستانش، آزادی دانشجویان سیاسی را خواستار شد. او به نمایندگی از سوی پارلمان، پیگیر وضعیت زندانیان و بازداشتگاه ها نیز بود و تلاش های او به تعطیلی برخی بازداشتگاه ها همچون «ندامتگاه توحید» انجامید. این چنین بود که یکی از نمایندگان مجلس به خاطر کشف آن بازداشتگاه ها، لقب «کریستف کلمب» را بر او گذاشته بود. کریستف کلمب اما اکنون در بازداشت است.

شام آخر روشنفکران در مهمانی سروش

رضا پارسا

سه شنبه شب، دفتر عبدالکریم سروش میزبان چهره های فرهنگی و روشنفکری ای بود که به دعوت موسسه این روشنفکر ایرانی و به مناسبت عید مبعث گردهم آمده بودند. این گردهمایی البته یک علت دیگر نیز داشت و آنچنان که عبدالکریم سروش می گفت، تجمع آن روشنفکران و چهره های فرهنگی، برگ پایانی ساختمانی بود که اکنون محل موسسه «صراط» و «معرفت و پژوهش» است. چه آنکه طرح گسترش دانشگاه تهران، مسئولان آن موسسه را به نقل مکان مجبور ساخته بود. در این مهمانی اگرچه سخنرانی ای در میان نبود اما حاشیه ها و گفت وگوها در حاشیه، بسیار بود. عبدالکریم سروش به کوتاهی از مبعث و پیامبر سخن گفت، سروده خود درخصوص پیامبر اسلام را قرائت کرد و پس از پخش موسیقی و آوازخوانی- اجرای سروده عبدالکریم سروش- بحث های حاشیه ای آغاز شد. از مسائل هسته ای و پاسخ به بسته پیشنهادی تا انتقادهای متقابل سروش و نصر، از تداوم بازداشت موسوی خوئینی تا رامین جهانبگلو و داستان اعتراف هایش بحث ها بسیار بود و حاضران نیز با
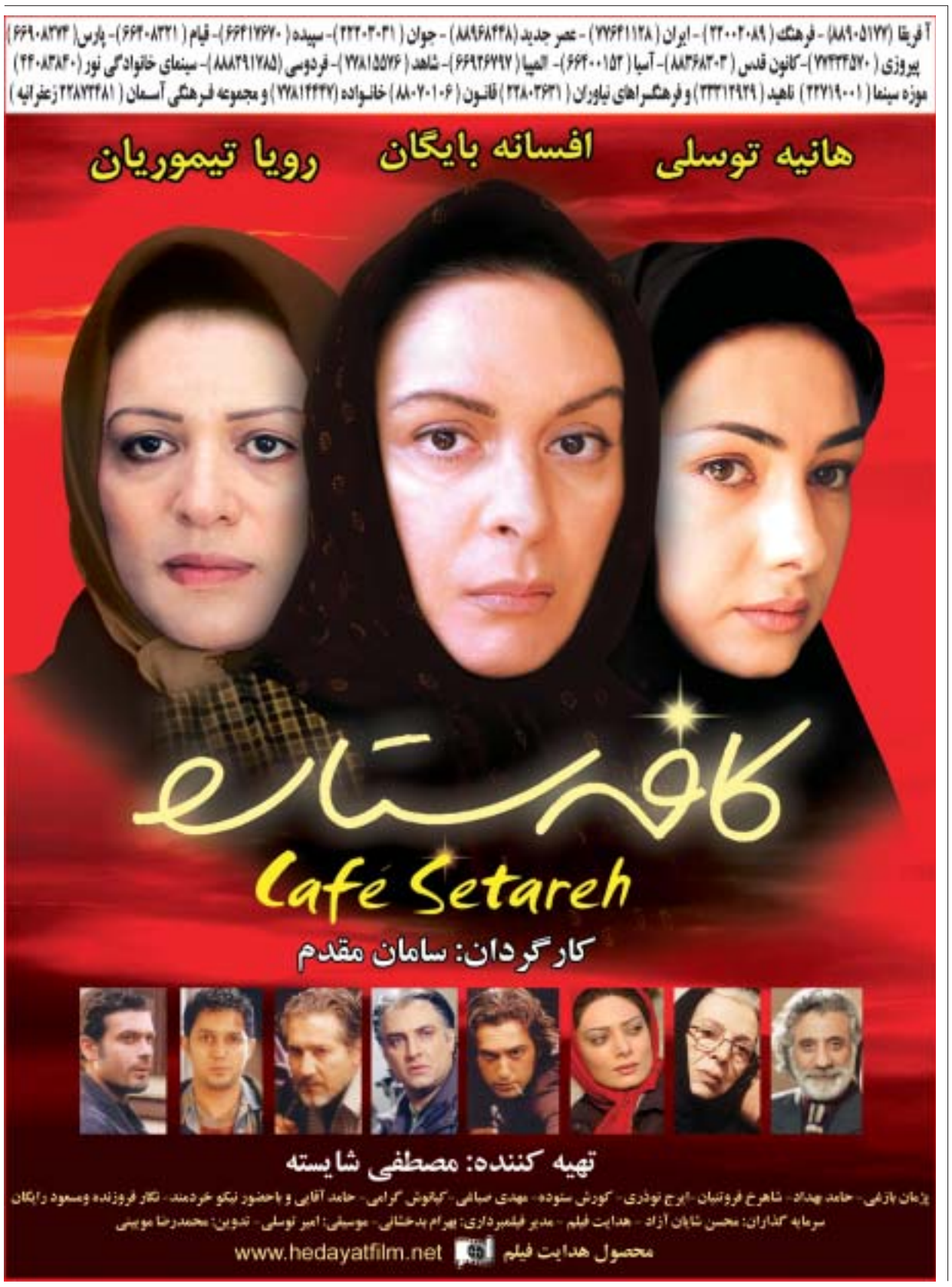
ذائقه های متفاوت: از بهاءالدین خرمشاهی تا ضیاء موحد و از محسن کدیور تا خشایار دیهیمی و مصطفی ملکیان. از عباس عبدی، جلائی پور، تاج زاده و خانیکی تا مرتضی مردیها، قاضیان، پناهنده و کاشی. همچنین بودند چهره هایی همچون بیژن عبدالکریمی، محمود صدری، رضا تهرانی، شهلا شرکت، مجتبی شبیری، مظفر، حسین پایا، اکرمی، راسخ، توکلیان و سروش دباغ. مهمانی سه شنبه در دفتر عبدالکریم سروش، «شام آخر» روشنفکران در ساختمانی بود که اکنون دست تقدیر، حکم پایان بر عمر آن زده است؛ ساختمانی که زمان «مدیرعاملی اکبر گنجی در موسسه صراط» ساخته شد و اکنون زمان خداحافظی با آن فرا رسیده است.